

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی - پژوهشی  
سال چهارم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۳

## سبک ادبی عرفانی میبیدی در ترجمه قرآن

(ص ۹۷ - ۱۱۰)

فریده داوودی مقدم<sup>۱</sup>  
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۲  
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

### چکیده:

کشف الاسرار و عدة الابرار اثر گرانقدر ابوالفضل رشید الدین میبیدی در حوزه ترجمه و تفسیر، بخصوص تفسیر عرفانی قرآن است که اغلب پژوهشها در باب این اثر بیشتر حول محور بخش سوم کتاب میچرخد، حال آنکه بخش اول کشف الاسرار ترجمه ای زیبا از آیات و واژه‌های قرآنی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این نوشتار به تحلیل ترجمه میبیدی در سه محور زبان و فکر و ادب میپردازد و بر آن است که نشان دهد که علاوه بر اینکه میبیدی از کتابهایی چون لسان التنزیل در ترجمه خویش استفاده کرده، خلاقیت نگاه شاعرانه و عارفانه خویش را در ترجمه آیات نیز دخیل کرده است. از رهگذر این پژوهش در مییابیم که میبیدی نه تنها به انتخاب واژه‌های فارسی معادل لغات عربی دست میزند بلکه به لایه‌های پنهان معنایی آنها نیز نظر دارد و با رعایت امانتداری اندیشه‌های صوفیانه و ادبی خویش را در بافت کلام به کار میگیرد.

### کلمات کلیدی:

سبک ادبی، ترجمه، قرآن، میبیدی، کشف الاسرار.

---

۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شاهد [fdavoudy@gmail.com](mailto:fdavoudy@gmail.com)

**مقدمه:**

ترجمه و تفسیر قرآن در طول فرهنگ و تمدن ایران بعد از اسلام، همواره یکی از علوم شایان توجه دانشمندان ایرانی بوده است. اندیشمندان این مرز و بوم ضمن فراگیری کامل زبان عربی برای دست یازیدن به این امر مهم، سعی وافری در ترجمه فارسی قرآن و تفسیر آن داشته اند سعی گرانقدر گروهی از دانشمندان خراسان و ماوراء النهر در ترجمه تفسیر کبیر محمد بن جریر طبری و نگارش ترجمه و تفسیر های ارزشمند به فارسی توسط ابوالفضل رشید الدین میبیدی و شیخ ابوالفتوح رازی در این باب گواهی آشکار بر کوشش های بی دریغ محققان قرآن پژوه است.

بحث درباره مفردات الفاظ قرآن و شرح و تفسیر آن نیز هر چند به وسیله ایرانیانی مانند ابن قتیبه دینوری و راغب اصفهانی در زبان عربی به کمال خود رسید، در زبان فارسی هم پیشرفت فراوانی کرد و کتابهای بسیاری درباره آن تألیف شد.

یکی از کتابهای قابل توجه در این مقوله، لسان التنزیل تألیف قرن چهارم یا پنجم هجریست که در آن لغات مفرد و مرکب قرآن به فارسی روان ترجمه و در برخی موارد شرح شده است و مؤلف کتاب برای ترجمه لغات عربی از لغات فارسی زیبا و اصیلی استفاده کرده است و به نظر میرسد که یکی از منابع قابل دسترس و مورد توجه ابوالفضل میبیدی در ترجمه قرآن در کشف الاسرار، در بخش النوبه الاولی بوده است.

چنانکه میدانیم در تاریخ ادب فارسی درباره کشف الاسرار و عدة الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی سخنها بسیار گفته شده است. اما اغلب پژوهشها و تحلیلها در باب این اثر گرانقدر بیشتر حول محور تفسیر عرفانی میبیدی از قرآن یعنی النوبه الثالثه میگردد و کمتر پژوهشی به بررسی چگونگی ترجمه میبیدی چه در باب مفردات و لغات قرآن و چه در زمینه ترجمه کمی آیات پرداخته است.

در این نوشتار ضمن اثبات و تأکید بر گفتار پیشینیان در حوزه لغت سازی میبیدی برخی از جنبه های دیگر این اثر در ترجمه آیات بررسی می شود و برخی شاخصه های سبکی این کتاب در حوزه ترجمه آورده می شود. با بیان این نکته که برای مطالعه موردی و دقیقتر، ترجمه سورة یوسف انتخاب و تحلیل شده است.

قبل از پرداختن به متن ترجمه در سه محور زبان و فکر و ادبیات، آنچنان که مرسوم پژوهشهای سبک شناسی است، ذکر این نکته ضروریست که بنظر میرسد در حوزه واژه سازی میبیدی به لسان التنزیل، که ذکر آن قبلا رفت، نظر داشته است.

در این پژوهش ذکر لغات مشترک این دو اثر چندان ضروری به نظر نمیرسد و خوانندگان میتوانند به کتاب ارزشمند لسان التنزیل و بخش لغات و تعبیرات فارسی آن

مراجعه کنند. آنچه که بیشتر در اینجا به آن پرداخته میشود طرح و تحلیل خلاقیت‌های میبیدی در بهره‌گیری از این کتاب و آثاری از این دست میباشد که در پایان این نوشتار برخی از این واژه‌ها و معانی مشترک آیات با تحلیل تفاوت دیدگاه‌های مؤلف این دو اثر آورده میشود که خود گامی در راستای تبیین هدف مقاله میباشد.

### تحلیل متن ترجمه سوره یوسف در سطح زبانی :

#### بررسی لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها :

با نگاهی کلی به ترجمه آیات در النوبه الاولى به آسانی در مییابیم که میبیدی سعی کرده است ترجمه ای تحت اللفظی و بسیار دقیق از آیات قرآن داشته باشد و در بسیاری از موارد در برابر هر کلمه عربی یک کلمه رسا و بجای فارسی قرار میدهد آنگونه که هم جانب امانت رعایت شود و هم کارآیی زبان فارسی در این عرصه به نمایش گذاشته شود. ضمن اینکه استفاده از لغات و کلمات فارسی قدیم، قابلیت تحلیل این متن را از دیدگاه کهن‌گرایی و هدف مورد نظر آن امکان پذیر میسازد که در جای خود به این امر پرداخته میشود. نکته جالب توجه در بررسی ترجمه لغات این است که میبیدی نه تنها به انتخاب لغات فارسی معادل لغات عربی دست میزند بلکه به لایه‌های پنهان معنایی واژگان نیز نظر دارد و با رعایت امانتداری به این انتخاب میپردازد. بطوریکه این انتخاب در داخل منظومه ادبی و عرفانی تفکر او حضوری معنادار یافته است. اگر چه تحلیل لغوی و سبک‌شناسی واژه‌ها در محورهای گوناگون قابل بحث است اما ما در اینجا به تحلیل لغات بیشتر از این نگاه میپردازیم :

میبیدی معادل کلمه «رحمان» در بسم الله الرحمن الرحيم، «فراخ بخشایش» می آورد که ضمن ساخت ترکیبی زیبا و فارسی به رحمت عام خدا بر همه موجودات اشاره دارد. (ج ۵، ص ۱)

در ترجمه آیات در آیه ۱ :

«الر تلك آيات الكتاب المبين» آیات را آیتها معنی میکنند و مبین را پیداکننده حق از باطل : این آیت ها نامه ایست پیدا کننده حق از باطل (همان). با مقایسه ترجمه این لغات در آیات دیگر همین سوره در مییابیم که هدف میبیدی تنها ترجمه صرف واژه نیست بلکه ضمن در نظر گرفتن وجوه مختلف معنی لغات بستر معنی آیه را نیز در نظر دارد که این مسئله از نکات بدیع و زیبای ترجمه میبیدی است. مثلا در آیه ۷ ، آیات را شگفتها معنی میکند : لقدکان فی یوسف و اخوته آیات للسائلین : در یوسف و برادران او و در قصص ایشان

شگفتیها است پرسندگان را (همان، ص ۲). همچنین کلمه مبین را در آیات دیگر آشکارا معنی میکند. چنانکه در آیه ۵ می آورد: ان الشيطان عدو مبين: دیو مردم را دشمنی است آشکارا یا در آیه ۸: ... ان ابانالفی ضلال مبين: پدر ما در مهر این دو برادر در ضلالی است آشکارا. (همان، ص ۱۳) که بنظر میرسد میبیدی در ترجمه کلمات به سیاق کلام توجه کامل دارد. چنانکه اگر در آیه اول آیات را شگفتیها و مبین را آشکارا معنی میکرد، مفید فایده نبود و در ترجمه این لغات در آیات دیگر نیز همچنین این معنادانی رعایت شده است. نکته قابل توجه دیگر آن است که مترجم این آیات با اینکه معادل فارسی لغات را میدانند و در متن به کار میبرد اما گاه اصرار بر آوردن لغت عربی دارد. چنانکه در آیات گوناگون برای الله کلمه خدا نمی آورد، به عنوان نمونه در آیه ۱۹: و الله علیم بما یفعلون: الله دانا بود به هر چه میکردند. در آیه ۲۱: الله غالب علی امره: الله غلبه کرد و خواست او در کار یوسف بود یا در آیه ۳۹: ام الله الواحد القهار: یا الله آن خدای یگانه و همه را شکننده و کم آورنده. ولی در بسیاری از موارد در ترجمه الله خدا می آورد: به عنوان نمونه در آیه ۲۳: قال معاذ الله: یوسف گفت بازداشت خواست و زینهار خواست من به خدای است و در آیه ۳۷ می آورد: لا یؤمنون بالله و هم بالآخره هم کافرون: که بنه میگردند به خدای و به روز پسین کافرنند. (همان، ص ۶۲)

با تأمل در این آیات در مییابیم که هر جا واژه الله معنای عام و فراگیرتری دارد مانند معاذ الله یا ایمان به الله و ... الله را خدا معنی میکند. اما در مواردی که بعد از الله صفتی از صفات خداوند آمده است، الله را به همین صورت می آورد که به نظر میرسد قصد وی تکریم و تعظیم این کلمه با توجه به فحوای کلام است. چنانکه در آیات گذشته بعد از الله سه صفت خداوند: علیم، واحد و غالب آورده شده است. نکته دیگر اینکه در مواردی که الله با بای حرف جر یا تالی قسم آورده میشود هم الله را خدا معنی می کند چنانکه در آیه ۹۵: قالوا تالله انک لفی ضلالک القديم: گفتند: به خدای که تو هم بر آن محنت دیرینه‌ای. (همان، ص ۱۳۳)

در همین آیه میبیدی ضلال را محنت معنی میکند که نوع ترجمه همین کلمه و قدیم به دیرینه کلام را از گونه نثر خارج و به حوزه شعر نزدیک میکند. اما میبینیم که برای همین کلمه در آیه ۸، ضلال می آورد. دقت شود با توجه به معنا و سیر داستان بهترین معادل در آیه ۸ و ۹۵ همین کلمات است. آنجا که در پایان داستان، یعقوب میگوید: بوی یوسف را میشنوم و به او گفته میشود که این به سبب محنت دیرینه است که بر تو عارض شده است نه به دلیل ضلال و گمراهی.

در کشف اصطلاحات الفنون درباره معنی محنت آمد است که: نزد صوفیه رنج عاشق را گویند. با در نظر گرفتن این معنی در می یابیم که نگاه و تفکر عارفانه میبیدی بر النوبه الاولى نیز پرتو افکن است و ترجمه آیات در این بخش از دیدگاه ادیبانه و صوفیانه وی نیز قابل تحلیل و بررسی است. ( به نقل از دهخدا )

همچنین ترجمه وحی به پیغام در آیه ۳: بما اوحینا الیک: به این پیام که دادیم به تو. میبیدی وحی را پیامی میداند که از طرف خداوند بر دل بنده فرود می آید. کلمه پیغام نوعی صمیمیت بین پروردگار و بنده را به ذهن متبادر میکند که نشاندهنده نگرش عرفا به ارتباط خداوند و انسان است. در واقع خواننده این ترجمه با دیدن کلمه پیغام به جای وحی و الهام به ارتباطی ساده تر و بی تکلفتر بین رب و بنده دست مییابد.

همچنین انتخاب معنی «ساز بد» برای کلمه کید در آیه ۵ و ۲۸ و ۵۰، انتخابی کاملاً ادبی است. در منتهی الارب و آندراج در معنی کید، آهنگ نمودن آورده شده است و در دهخدا بدسگالیدن، که با ترجمه میبیدی هماهنگی دارد. در آیه ۵۲ کید به سازکژان ترجمه شده است: ان الله لایهدی کید الخائنین: الله تعالی نبرد سازکژان. در آیه ۱۰۲، مکر را نیز به ساز بد ترجمه میکند: وهم یمکرون: وآن سازبد خویش میساختند.

اما در آیه ۳۳ و ۳۴ کید را کوشیدن بد معنی میکند. آنجا که حضرت یوسف میگوید: خداوند من زندان دوسترست به من آنچه ایشان میخوانند مرا با آن و اگر بنگردانی از من این کوشیدن ایشان به بدی « و الا تصرف منی کیدهن » به ایشان گراییم. در آیه ۳۴ خداوند او را پاسخ میدهد: بگردانید از او آن کوشش بد ایشان « فصرف عنه کیدهن ».

با تأمل در بستر معنای آیات در کاربرد این کلمه دریافته میشود آنجایی که کید ساز و آهنگ و اندیشه بد معنا میشود، جایی است که لزوماً این عمل تحقق نیافته است و اگر هم تحقق یابد، آورده میشود که الله لا یهدی کید الخائنین. اما اضافه شدن کید به ضمیر هن در فضای داستان و معنای کوشیدن بد اینچنین القا میکند که این عمل و کوشش زشت در حد اندیشه و آهنگ نیست و عملی است که انجام گرفته است و اشاره دارد به کید زلیخا و دیگر زنان مصر که در آیات قبل از این آیات روی داده است.

#### واژه‌های مختلف برای ترجمه یک کلمه:

از دیگر ویژگیهای لغوی این ترجمه، انتخاب لغات مختلف برای ترجمه یک واژه است. این ویژگی نیز یکی از شاخصه‌های ترجمه لغات در لسان التنزیل است. (رک به لسان التنزیل، ص ۲۹)

به عنوان مثال در آیه ۶ در ترجمه حکیم می آورد: ان ربک علیم حکیم: خداوند تو دانایی است راستدان، تمامدان، نیکودان، همه‌دان. این گستره معنایی برای حکیم قابل توجه است. همچنین در آیه ۱۰۸ در ترجمه علی بصیره... می آورد: بر دیده وری و درستی و پیدایی. در همین آیه مشرکین را به انبازگیران و همتاگویان ترجمه میکند. در آیه ۴۶ در ترجمه صدیق: راستگوی و راست آهنگ می آورد که حال و هوایی شاعرانه هم به ترجمه میبخشد.

### آوردن مصادیق لغات:

از دیگر ویژگیهای ترجمه در النوبه الاولى این است که گاه میبیدی بعد از ترجمه تحت اللفظی واژه مصداق آن را در کنارش و در قلاب می‌آورد که به تفسیر و فهم متن یاری میرساند مانند: ثم یأتی من بعد ذلک عام (آیه ۴۹): پس از آن [هفت سال خشک] سالی می‌آید یا قال الملک ائتونی به... (آیه ۵۰): ملک [مصر] گفت: بمن آرید یوسف را...

### عدول از معنی اصلی و ذکر مراد:

به شیوه ای دیگر در ترجمه میبیدی این است که گاه به جای آوردن معنی اصلی واژه، مراد از آن واژه را ذکر میکند که نظیر آن را در تفسیر مجمع البیان و لسان التنزیل نیز دیده میشود (رک لسان التنزیل، ص ۱۲) چنانچه آیه ۸ اخ را به جای برادر، هم‌مادر معنی میکند و اشاره دارد به بنیامین که با یوسف از یک مادر است: اذ قالو لیوسف و اخوه...: برادران یوسف گفتند برآستی که یوسف و هم‌مادر او (بنیامین).

از دیگر ترجمه‌های قابل توجه که حاوی نکات ظریفی میباشد میتوان به موارد زیر اشاره کرد: در آیات مختلف این سوره، میبیدی امین و مؤمن را به معنی استوار (در اندیشه و کار) معنی میکند چنانکه در آیه ۱۷ می‌آورد: و ما انت بمؤمن لنا: و تو ما را به استوار نخواهی داشت. در حالیکه لسان التنزیل همین جمله را اینچنین معنی میکند: و نیستی راستگوی دارنده ما را. (لسان التنزیل، ص ۱۵۴)

در آیه ۱۱ هم می‌آورد: ما لک لاتأمننا علی یوسف: چیست تو را که ما را استواری نمیداری بر یوسف و ما او را نیکخواهیم. در همین آیه میبیدی نیکخواهان را معادل معنای ناصحون می‌آورد که در مقابل نصیحت‌کنندگان و پنددهندگان بار معنایی لطیفتر و عارفانه‌تری دارد. در آیه ۱۸ سؤلت را برآراست معنی میکند آنجا که یعقوب با دیدن پیراهن خون‌آلود یوسف به پسران خود میگوید: نه چنان که تنهای شما، شما را کاری برآراست

(همان، ص ۱۵). با تعمق در آراستن و ترجمه این قسمت در آیه کاملا دریافت می‌شود که یعقوب ادعای دروغین فرزندان را نپذیرفته است و آن را به تظاهر و آراستن کار تعبیر میکند. از دیگر ترجمه‌های زیبا و بی‌نظیر میبیدی انتخاب معنای آب‌جوی و آب‌ساز برای لغت «وارد» است در آیه ۱۹: وَ جَاءَت سَيَّارَةٌ فَارْسَلُوا وَارِدَهُمْ: فرستادند آب‌جوی و آب‌ساز خویش. که در اغلب متون آن را پیشرو و برآب آینده و سقای قافله معنا کرده‌اند و ترکیب ساخته میبیدی کاملا خلاقانه و بی‌نظیر است. ضمن اینکه وی برخی از این واژگان را در النوبة الثانية توضیح میدهد. چنانکه برای سیاره بلافاصله بعد از ترجمه لغات در النوبة الاولى در آغاز النوبة الثانية می‌آورد: هُمُ الْمَسَافِرُونَ يَسِيرُونَ مِنْ اَرْضِ اِلَى اَرْضٍ. اصل این کلمه سائره است اما چون فعل بسیار شود فاعل را فعال گویند بر طریق مبالغه و درباره «وارد» می‌آورد: الْوَارِدُ الَّذِي يَتَقَدَّمُ الرَّفَقَةَ اِلَى الْمَاءِ فَيُهَيِّئُهَا وَ لَهَا الْأَرْضِيَّةُ وَالْاَلَاءُ (ج ۵، ص ۲۹). چنانکه برای نمونه آورده شد برای دریافت بهتر معنای لغات از النوبة الثانية نیز میتوان یاری جست.

در آیه ۲۵ ترجمه «ثَمَنٌ بَخْسٍ وَ الزَّاهِدِينَ»، در خور اعتناست: وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ: بفروختند او را به بهایی کاسته‌خست درمی چند بر شمرده، ویرا از ارزان فروختن دریغ نداشتند. در لسان التنزیل بخص به «کاسته» معنا شده اما در کشف الاسرار به «کاسته‌خست»، که با توجه به اینکه خست، فایده و نفع معنی میدهد تأکید در ترجمه میبیدی بیشتر و تساوی هجاء در کل معنای آیه آن را آهنگینتر کرده است. همچنین ترجمه زاهدین به ارزان‌فروشدگان نیز کاملا بدیع و بی‌سابقه است. این لغت در لسان التنزیل ناخواهنگان از مصدر الزهاده به معنی بی‌رغبت شدن معنی شده است.

از دیگر معادل‌های شاعرانه و لطیف میبیدی در ترجمه اِكْرَمِي در آیه ۲۱ است: اِكْرَمِي مِثْوَاهٍ: گرامی‌دار و بناز ساز جای این غلام. انتخاب «بناز ساختن» برای جای یوسف نیز حاکی از تأثیر تفکر عارفانه میبیدی میباشد که توضیحات وی در النوبة الثالثة در این باب این مدعا را اثبات میکند. (ج ۵، ص ۴۳)

برای معاذ الله در آیه ۲۳ و ... معادل «بازداشت خواست» و «زینهار خواست»، می‌آورد و ظالمون را ناسزاجویان و ستمکاران معنی میکند (ج ۵، ص ۲۹). در آیه ۲۴ عبادنا المخلصون را رهیگان‌گزیدگان معنی میکند. که مطابقت صفت و موصوف در افراد و جمع

آهنگ کلام را قویتر کرده است. در آیه ۲۵ بدسگالان را معادل اراده سوء می آورد و واژه اهل را شوی معنی میکند که از موارد عدول از معنی و آوردن مراد مییابد: *قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءٍ: شوی خود را گفت: پاداش آن کس و عقوبت وی چیست که با اهل تو بدسگالد؟ در همین آیه عذاب الیم را عذابی دردناکتر ترجمه میکند به جای دردناک. با توجه به اینکه این بخش از زبان زلیخا بیان میشود آوردن دردناکتر به جای دردناک از دیدگاه نگاه عرفانی میبیدی قابل توجه است. (رک، ج ۵، ص ۷۲)*

در آیه ۳۱ ترجمه چند لغت شایسته تأمل است. آنگاه که زلیخا مکر زنان مصر را میشنود و آنها را دعوت میکند *وَاعْتَدْتُ لَهُنَّ مُتَكَاءً: و ایشان را جای به ناز نشستن ساخت. متکاء را، «جای ناز نشستن» ترجمه میکند. با توجه به فضای مجلس و افکار عزیز مصر در این بخش از داستان دریافته میشود که میبیدی چه ترجمه جالب و ادیبانه ای آورده است که در عین حال از نظر واژگانی نیز حق مطلب رعایت شده است. در همین آیه در ترجمه: *و قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ* می آورد: و دستها بپیچیدند. پیچیدن را میبیدی مطابق آنچه که در شاهنامه آورده است به معنی رنج و عذاب دیدن آورده است.*

سپهد پشیمان شد از کار وی  
بدو گفت کای پر خرد پهلوان  
بپیچید از آن راست گفتار وی  
به رنج اندرون چند پیچی روان

بدیهی است که رنج و عذاب دستی که کارد گرفته است اما هوش از سرش رفته است همانا بریدن است. در اینجا است که می بینیم مترجم هم رعایت امانت را کرده است هم کلام را به سمت و سویی کاملاً ادیبانه سوق داده است. و این در حالی است که لسان التنزیل متکاء را خریزه یا ترنج معنی کرده است. (لسان التنزیل، ص ۱۵۳)

در همین آیه در ترجمه «حاش لله» می آورد: «پرغست بادا» که فارسی معاذ الله است. چنانکه میدانیم این لغت همان «پرگس» و «پرگست» است که رودکی و کسایی از آن استفاده کرده اند:

گرچه نامردمی است مهر و وفاش  
رودکی استاد شاعران جهان بود  
نشود هیچ از این دلم پرگس (رودکی)  
صد یک از وی تویی کسایی پرگست (کسایی)  
(نقل از لغت فرس، ج ۵، ص ۴۸)

#### نمونه‌های واژه‌های کهن در ترجمه میبیدی:

استفاده لغات کهن مربوط به قرن سوم، چهارم و پنجم و لغاتی که در متون منشور روزگار میبیدی کاربرد کمتری دارد تشخیصی ادبی به این ترجمه بخشیده است. نمونه‌هایی چون پرغست بادا در ترجمه حاش لله، آغالش در ترجمه کلمه نزع در آیه ۱۰۵ و



خوارشدگان و بی آبان در ترجمه الصاغرین در آیه ۳۲، شارستان در ترجمه مدینه در آیه ۳۰، کارزاندن و فرمان گزاردن برای کلمه حکم در آیه ۴۰، بیچیدند به جای قطعن در آیه ۳۱ و کاربرد فراوان واژه نهمار به معنی بزرگ و بسیار و بی نهایت (رک برهان قاطع). در آیه ۵۳ (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ: که تن آدمی نهمار بدفرمایست و بدآموز. روز واپسین به جای آخرت در آیه ۳۷، کیش به جای ملت و انباز در ترجمه شریک آیه ۳۸، انبازگیران و همتاگویان در ترجمه مشرکین در آیه ۱۰۸) نمونه هایی از کاربرد لغات کهن در این ترجمه است. آنچه که قابل توجه است این مطلب میباشد که در ترجمه میبیدی واژه کهن در کنار واژه های دیگر خوش مینشینند و حال و هوایی شاعرانه به آن میبخشد. به عنوان نمونه محنت دیرینه ای، کاربرد محنت و دیرینه به جای رنج گذشته و قدیم، زبان را به ساحتی شاعرانه و ادیبانه کشانده است. آنچه که نثر میبیدی را در این حوزه شاخص کرده است، تنها کاربرد لغات کهن نیست بلکه شامل استعمال لغاتی میشود که در زبان عامه رایج نیست و میبیدی از این نوع نیز در ترجمه خود بهره میگیرد. بعنوان مثال در آیه ۳۱ کریم را نیکو آزاده معنی میکند که اگر چه واژه ای کهن نیست اما آوردن آن به جای بخشنده عادی نیست و کاملا به زبان تشخص بخشیده و با توجه به سیاق کلام، آن را ادبی کرده است. نمونه ای دیگر از ترجمه زیبای میبیدی را در این آیه می آوریم: آنکه که زن عزیز مکر ایشان بشنید، به ایشان جزای مکر فرستاد و ایشان را جای به ناز نشستن ساخت و هر یکی را کاردی داد در دست و یوسف را گفت: به نمودن بیرون آی بر ایشان، چون بدیدند او را، بزرگ آمد ایشان را جمال او [ و شگفت آمد ایشان را آن دیدار او ] و دستها بیچیدند و گفتند: پرغست بادا [ که این را مردم شمارند یا مردم پندارند ]. این نه مردمی است، نیست مگر فریشته ای نیکو آزاده. (ج ۵، ص ۴۸ و ۴۹)

از دیگر لغات این نوع میتوان به ترکیب «سرانجام شناسان خواب» در ترجمه تعبیر کنندگان خواب اشاره کرد در آیه ۴۳: ان کنتم للرؤیا تعبرون: اگر چنانست که خواب را سرانجام شناسان اید. نمونه هایی از این دست در ترجمه میبیدی بسیار فراوان است. چنانکه میتوان یکی از بارزترین مشخصه سبکی این ترجمه را استعمال زبان کهن در جهت تشخص بخشیدن به زبان دانست.

#### ساخت ترکیبات بدیع و بی سابقه:

از دیگر ابتکارات میبیدی در ترجمه لغات، ساختن ترکیبات و کلمه های مرکب برای ترجمه یک کلمه است. چنانکه در ترجمه کید آیه ۳۳ و ۳۴، «کوشیدن بد» را میسازد که

مرکب از مصدر و صفت است. معادل «سوء». ترکیب «بدرمان» و «بدآموز» را میسازد. «یاری خواست» معادل مستعان در آیه ۱۸ از دیگر نمونه‌های ترکیب‌سازی است. با اندکی تفحص در متون قبل از میبیدی بخصوص در حوزه ترجمه قرآن میتوان دریافت که این نوع ساخت صفات و کلمات مرکب، تنها حاصل خلاقیت میبیدی و نگاه کاملاً استادانه اوست که بار معنایی فراوانی متناسب با فضای آیات به کلام وی میبخشد.<sup>۱</sup>

### نثر موزون و شعرگونه در ترجمه آیات

ترجمه میبیدی فقط ترجمه فارسی آیات عربی نیست گاه چنان موزون میشود که به ساحت نظم و شعر از نظر فرم و ساختار نزدیک میشود و گاه چنان لطیف و موسیقایی میشود که آن را جز شعری منشور نمیتوان پنداشت. اگر به عنوان نمونه ترجمه میبیدی را بدون آیات عربی پشت سر هم باز نویسی کنیم به متنی کاملاً ادبی و شعرگونه دست خواهیم یافت که در عین حال ترجمه لفظ به لفظ لغات عربی موجود در آیات است که در این مقال به آوردن چند نمونه و بررسی برخی از آنها بسنده میکنیم:

در ترجمه آیه ۲۶: *إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِّنْ قَبْلِ ...* می‌آورد:

اگر چنان است که پیراهن یوسف از پیش دریده است،

آن زن راست گفت و یوسف از دروغزنان است و

اگر چنان است که پیراهن یوسف از پس دریده است

او دروغ گفت و یوسف از راستگویان است.

دقت کنید که تعداد هجاهای هر لخت به هم نزدیک است و ثانیاً برخی از لختها وزن عروضی یافته اند. چنانکه میدانیم مهمترین مشخصه نثر موزون لختها یا فقره‌های مساوی یا تقریباً مساوی به لحاظ هجا و سجع است. (شمیسا، ۱۳۷۸ ص ۲۱)

و یا در ترجمه آیه ۲۴: *لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ ...*

آن زن آهنگ او کرد و یوسف آهنگ زن ....

و فرو شکافت پیراهن یوسف را از پس ...

و ترجمه آیه ۹۳: *إِذْ هَبُوا بَقَمِيصِي هَذَا ...* می‌آورد:

ببرید این پیراهن من

آن را افکنید بر روی پدر من

تا با بینایی آید

۱ - برای دیدن برخی از این اصطلاحات و لغات جدید رک: مقاله برابرای فارسی در ترجمه های قرآنی، امید مجد

و کسان خویش همه به من آرید  
 ترجمه آیه ۱۰۲ که فرم و معنا کاملاً شعر گونه است :

رَبَّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ  
 خداوند من مرا از ملک این جهان بهره دادی  
 وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْآحَادِيثِ  
 و در من آموختی سرانجام خوابها که بینند  
 فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
 ای کردگار آسمان و زمین بنوی  
 أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
 تویی یار من درین جهان و آن جهان  
 تَوَفَّنِي مُسْلِمًا  
 بمیران مرا بر مسلمانی  
 وَ الْحَقِّينِ بِالصَّالِحِينَ  
 و مرا به نیکان رسان  
 ترجمه آیه ۳۹ ساحتی کاملاً نزدیک به شعری منثور دارد :

يَا صَاحِبِ السِّجْنِ  
 ای دو غلام زندانی  
 أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ  
 چه گویند خداوندان پراکنده رای مختلف  
 فَرَمَانَ ، بِهِ يَا اللَّهَ  
 فرمان ، به یا الله  
 أَمَّ اللَّهُ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ  
 آن خدای یگانه و همه را فروشکننده و کم آرنده  
 کیفیت ترجمه ارباب متفرقون و قهار کاملاً کلام را به شعر نزدیک کرده است .  
 چنانکه میبینیم انتخاب ترجمه واژگان ادبی و چگونگی قرار گرفتن نحو کلام، فضا را از  
 یک ترجمه صرف به سطح ترجمه ای ادبی و آهنگین تعالی بخشیده است .  
 از این دست نمونه ها، هم در ترجمه سوره یوسف و دیگر آیات قرآن در النوبة الاولى  
 فراوان است که تنها به ذکر آخرین آیه سوره یوسف ( آیه ۱۱۱ ) بسنده میکنیم :

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ  
 در قصه های ایشان عبرت بیست و پنددادنی  
 لِلأُولَى الْأَلْبَابِ  
 خردمندان و خداوندان مغز را  
 مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى  
 این حدیث نه فرا ساخته و نهاده است  
 وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ  
 لکن استوار داشتن و راستگوی گرفتن  
 (تورات و انجیل) است از این پیش  
 وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ  
 و پیدا کردن هر چیز که در تصدیق مصدق  
 را در می یابد  
 وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ  
 و راه نمونی و بخشایشی ایشانرا که  
 میگویند

### نگاه عارفانه در ترجمه آیات:

اگر چه که میبیدی در این بخش از کتاب خود از اصطلاحات و مفاهیم عرفانی بطور مستقیم استفاده نمیکنند اما در زبان و ترکیب آن نوعی نگاه و ذوق عارفانه موج میزند. آنجا که در ترجمه آیه ۳۳: قال رب السجن أحبّ ألیّ... می آورد: گفت خداوند من، زندان دوسترست به من از آنچه ایشان میخوانند مرا بدان و اگر بنگردانی از من این کوشیدن بدایشان، به ایشان گرایم و پاسخ کرد او را خداوند او. آوردن ضمائر برای تأکید نزدیکی خدا به انسان چون: خداوند من و خداوند او در این آیه و آیات دیگر این سوره و استفاده از «دوسترست به من»، به جای ترجمه های دیگر القای فضای عرفانی ذهن میبیدیست.

یا وقتی در ترجمه آیه ۲۳ تأمل شود این نوع فضای ذهنی عرفانی کاملاً دریافته میشود: و راودتّه الّتی هُوَ فی بیّتها...: آن زن در جستجوی تن یوسف نشست و گشتن گرد او و خواستن او خود را و درها در بست و گفت: ساخته ام تو را. یوسف گفت: بازداشت خواست و زینهار خواست من به خدای من است... بدرستی که ستمکاران و ناسزاجویان پیروز نیابند.

تأکید بر اینکه آن زن در عشق خویش طالب تن یوسف بود نه دل او و خواستن یوسف برای خودش (خود پرستی) و نوع پناه بردن یوسف به خدایش همه رهنمونی است به سوی تاویلات عرفانی میبیدی در باب عشق حقیقی در النوبه الثالثه که بنظر میرسد ذهن و فکر میبیدی را در این بخش از ترجمه لفظی آیات به خویش مشغول داشته بوده است. همچنین در آیه ۶۶ در ترجمه کلمه «وکیل» از زبان حضرت یعقوب عبارت یار و گواه را ذکر کرده است به نظر میرسد مفهوم وکیل در نزد عرفا در معنای وسیعتر از گواه دلالت دارد و کلمه یار دایره معنایی مصدر وکالت را وسعت بخشیده است.

در ترجمه آیه ۷۷ نیز نکته ای متناسب با شیوه عرفا در ارتباطهای انسانی قابل توجه است. میبیدی در ترجمه عبارت "فاسرها یوسف فی نفسه" توضیحی عارفانه بر کلمات آیه شریفه افزوده است. هنگامی که یوسف پیمان را در جوال بنیامین یافت، برادران وی گفتند که بنیامین را از این پیش برادری بوده که او هم دزدی کرده بوده است. قرآن میفرماید که یوسف آن را در دل خویش پنهان داشت و مرجع ضمیر «ها» سخن برادران یوسف است اما میبیدی این عبارت را چنین ترجمه کرده است که یوسف خشم خویش و جواب آن را در دل خویش پنهان داشت. فروخوردن خشم خصوصیتی است که عرفا در موقعیتهای مختلف

انسانی بر آن تأکید ورزیده اند. از این دست نمونه‌ها در ترجمه آیات این سوره فراوان است که خود موضوع پژوهشی جداگانه می‌باشد.

از آنجا که برخی محققان اعتقاد دارند که میبیدی در ترجمه خویش از آثاری چون لسان التنزیل استفاده کرده است، ما ضمن تأیید سخنان آنان برآنیم که استفاده میبیدی بیشتر در سطح بهره‌گیری از واژه‌ها بوده است و در کاربرد این لغات، خلاقیتها و نگرشهای ادبی و عرفانی خود را به کار بسته است.

#### نتیجه:

از رهگذر این پژوهش به ارزشهای فراوان، بدیع و بی سابقه کشف‌الاسرار در بخش ترجمه قرآن میتوان پی برد که عبارتند از:

کاربرد واژه‌های اصیل، زیبا و گاه بی سابقه فارسی که میبیدی با استعمال این لغات، آنها را در نثر گرانقدر خویش احیا کرده است و گاه خود به ساخت لغت، ترکیبات و کلمه‌های مفردی می‌پردازد که قبل از او نظیر نداشته است.

وی ضمن اینکه میکوشد ترجمه‌ای تحت الفظی و دقیق از آیات قرآن داشته باشد و به انتخاب کلمات فارسی معادل لغات عربی دست بزند، اما فحوای کلام و لایه‌های پنهان آیات و لغات را در نظر دارد. بطوری که این انتخاب در داخل منظومه ادبی و عرفانی اندیشه‌های او نیز حضوری معنادار می‌یابد.

به عبارت دیگر میتوان گفت نگاه ادبی و عرفانی میبیدی بر بخش ترجمه کشف‌الاسرار هم پرتوافکن است و استعمال برخی لغات، ترجمه او را، ترجمه‌ای آهنگین، عارفانه و شاعرانه کرده است.

فهرست منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- انزابی نژاد، رضا، (۱۳۷۴)، نواخوان بزم صاحب‌دلان، تهران: انتشارات علوم نوین و جامی.
- ۳- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸) سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.
- ۴- طوسی، ابونصر احمد بن علی بن احمد (۱۳۶۲)، لغت فرس، تنظیم فتح‌الله مجتبابی، علی‌اشرف صادقی، تهران: نشر خوارزمی.
- ۵- لسان‌التنزیل (۱۳۵۲)، به کوشش مهدی محقق، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۶- لغتنامه دهخدا (۱۳۷۷)، علی‌اکبر دهخدا، تهران: موسسه لغتنامه دهخدا
- ۷- محمد پادشاه (۱۳۶۳)، آند راج، به کوشش محمد دبیر سیاقی.
- ۸- مجد، امید (۱۳۸۸)، مقاله‌برابره‌های فارسی ترجمه‌های قرآن و تحول آنها. مجله گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. شماره اول، سال اول.
- ۹- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۵۷)، کشف الاسرار و عده الأبرار، تهران: امیرکبیر.